

دکتر غلامرضا طبرانیان
وکیل پایه یک دادگستری

پاسخی به مقاله:

«شبان وادی ایمن»*

در شماره ۲۳ مجله حقوقی دادگستری مقاله‌ای درج شده بود با عنوان «شبان وادی ایمن». نویسنده مقاله سخنانی داشت برخاسته از سوز دل با بیانی ادیبانه و تصویر می‌کرد شاغلین قضا را که «... با موهایی عموماً سفید و جوگندمی... نرسیده به دریا...» دریای آرام پندار خویش، چون رودی پر جنب و جوش «... در منزلگاه مصب. به سمت خشک دشتی درشتناک...» می‌بایست در ریگزاری فرو روند که در افقهای پندار ایشان جایی نداشته است و این دشت خشک و درشت، همان وادی وکالت است که از روی «اضطرار و اجبار...» به سمت آن سوق داده می‌شوند و ناگزیر چون قلم حکم فروگذارند، با بیرون رفتن از در محکمه، با کیف سامسونت از آن در دیگر وارد شوند، این بار در قواره ارباب رجوع.

از این نوشته آنچه خطاب بود به «رقم زندگان راه و رسم قضای کشور» سخنانی بود شایسته قبول که بر دل می‌نشست، ولی در حق کانون وکلای دادگستری و حرفه وکالت بی‌مهری فرموده بودند که نه کانون حکم شعیب را دارد و نه در انتظار خدمت از سوی شبانان وادی ایمن است و نه «خیالاتی از انتقام‌جوئی» در ذهن خویش می‌پروراند. بل کانون پس از بازیافتن استقلال و استقرار مدیرانی انتخابی از سوی وکلای دادگستری، در

* که چند سال به جان خدمت شعیب کند
«حافظ»

شبان وادی ایمن، گهی رسد به مراد

اندیشه اعاده حرمت شکسته وکالت و اتخاذ تدابیری برای انجام این وظیفه خطیر است و باید حق داد که هر گروه و شخصی، حرمت خود را باز یابد و در جایگاهی قرار گیرد که سزاوار آن است.

جالب است تصویری که در این مقاله از محکمه ارایه فرموده‌اند: «محکمه فضایی است دارای دری برای ورود قاضی، موجب عزت و شرف برای او و در دیگری که شاغلین وکالت از آن داخل شوند و چون قاضی پس از ترک قلم حکم، ناگزیر به ورود از آن در شود، در خود احساس بی‌نامی کند و از دست دادن حرمت قضاوت. چرا نباید محکمه‌ای بسازیم که ورود از هر دو در آن موجب افتخار باشد و نام؟»

خاطر نویسنده گرامی مقاله سخت رنجیده شده بود که چرا کانون وکلای دادگستری به خود اجازه گشودن «فهرست سیاه» و «لیست سفید» داده است برای تمیز خوبان از بدان...!

اگر قاضی در جهان ذهن خود وکالت را «خشکدستی» بپندارد «درشتناک»، که در پایان راه قضا، در انتظار وصول به دریایی آرام بوده، ولی از بد حادثه پس از عبور از دره‌ها و تنگه‌ها و مجاری کوهستانی، به ریگزار وکالت ناخواسته فرو می‌رود، در این صورت همگان با اندیشه دردناک آن قاضی محترم موافقت، اما به بقین تمامی قضات چنین نمی‌اندیشند.

بسیارند قضات پرتلاش و دوستدار مردم که با داشتن سرمایه‌ای از علم حقوق و با اندوخته‌های فراوانی از تمرین و تجربه، راضی نمی‌شوند بقیه عمر خویش را به بیهودگی در خانه بنشینند و نیازمندان به علم و تجربه خود را از دسترسی به این سرمایه‌گرانها و مهارتهای پرارزش محروم سازند که این خود موجب سرفرازی است.

این قضات شریف که در طول خدمت پربار خود، در نهایت شایستگی همواره کرامت انسانی مراجعین و وکلای دادگستری را در فضای محکمه پاس داشته‌اند و برای هر دو در آن، احترامی یکسان قائل بوده‌اند، طبعاً در وادی وکالت نیز در آغوش باز مردم از همان حرمت و تأمیناتی برخوردارند که در مسند قضا برای واردین به محاکم، قائل می‌شدند و چون اقتدار قضائی را در مسند قضا، متعلق به عموم و به منزله اماتی می‌دانسته‌اند در دست خویشان، لاجرم مورد بی‌مهری همکاران پیشین و مراجعین سابق خود که اینان روزی متقاضیانی بوده‌اند، ایستاده به حالت تقاضا در برابر ایشان، قرار

نخواهند گرفت و این راه و رسم روزگار است که بسیاری آن را می‌دانند. چه لذت‌بخش است احترام اختیاری دیگران از سر مهر، آنگاه که قاضی از در محکمه بیرون رفته و قلم حکم را، به یکسو نهاده و آنچه هست و خود اوست، که این همه، نشانه حرمتی است سزاوار شخص او، نه مسند قضا و این چهره‌ای زیباست که وکیل دادگستری قادر باشد سرمایه مادی و معنوی خویش را در همان مردمی بیابد که مراجعین سابق او بودند و در برابر او احساس حرمت و امنیت می‌کردند و جامعه وکالت نیز افتخار کند که قاضی سابق به جمع ایشان پیوسته است.

اگر قضات محترم آنگاه که بر مسند قضا استوارند، بین خود و وکلای دادگستری تفاوتی در شخصیت احساس نکنند و به یاد آورند که هر دو «فرهیختگان رشته‌های حقوق قضائی» بوده‌اند که «بر سر دوراهی» خدمت به مردم را، در راه و رسم وکالت برگزیده‌اند، اگر قاضی و وکیل، خود را در تقابل با یکدیگر نپندارند، بلکه یار هم باشند و در مسیری واحد برای اجرای قانون و عدالت و در خدمت به خلق خدا، دیگر جایی برای دل‌تنگی از یکدیگر باقی نمی‌ماند.

اگر در طول سالیان گذشته فرهنگی ساخته بودیم که در هر دو شغل شریف، ایجاد امنیت قضائی و تأمین حقوق مظلومین محور قرار می‌گرفت، نه حق‌الوکاله وکیل و نه مقرری ماهانه قاضی، اگر وزارت دادگستری، پرداخت حقوقی مقطوع و مقرر را، به قضات، به عنوان مزد اشتغال به امر قضا، که واجبی است کفائی، حرام می‌دانست و به قاضی اجازه می‌داد به قدر نیازهای واقعی و در حد شئون قضائی خود، از خزانه عمومی دریافت کند، هیچ‌گاه چنین اندیشه‌های ناگوار در اذهان قضات محترم کشور، این سرمایه‌های علمی و ملی عالم حقوق، جای نمی‌گرفت که قاضی، وادی وکالت را خشکدشتی بپندارد، درشتناک که با احساس نیاز مالی، ناگزیر به آن پا می‌گذارد!

قاضی و وکیل هر دو راهیان راهی هستند که یاری ستمدیدگان و احقاق حقوق مظلومان مقصد آن است. هر دو، رودهایی خروشانند که به دریایی واحد می‌رسند در دشتی سبز و آرام!

پس شایسته آن است که قاضی و وکیل احساس بیگانگی نکنند و وادی قضاوت و وکالت را متعلق به خود بدانند و حرمت این دو را یکسان پاس بدارند و دست در دست هم حال و آینده را برای خویشان گوارا و نورانی سازند و در تعامل با یکدیگر باشند.

○ ولی تا آن زمان چه باید کرد؟

وکالت دادگستری در سالیان اخیر در بدترین شرایط و نامطلوب‌ترین فضا در بیم و هراس از بی‌حرمتی‌ها، وظیفه مقدس خود را انجام داده و تحمل کرده آنچه را که سزاوار بیشترین وکلا نبوده است. وکیل دادگستری همواره متقاضی است و دادرسان دادگستری پیوسته قاضی. اگر چه نباید، ولی در عمل تفاوت است بین طبیعت تقاضا و قضا. قاضی با برخورداری از اقتدار قانونی احساس امنیت می‌کند و در موقع حکم و حکومت، قانون در حمایت از جان و شرف او نافذ است و کارا، ولی وکیل دادگستری، عاری از سلاح قدرت برحسب آنکه متقاضی است، غالباً در پیشگاه مراجع قضائی از امنیت و حرمتی که لازمه کار او است، برخوردار نمی‌شود و گاه مورد اهانت هم قرار می‌گیرد.

بدیهی است که با این دورنمای تاریک، برای قضات دادگستری سخت است که پس از سالها برخورداری از اقتدار قانونی، بر این خشکدشت درشتناک و ناامن، پای گذارند. وکیل اگر مورد بی‌حرمتی قرار گرفت، به خاطر حفظ حقوق موکل دم برنمی‌آورد که انجام وظیفه بر احساس شخصی غلبه دارد. آیا وکیل دادگستری از این حق نیز باید محروم باشد که درد و شکوه‌اش را، به همگنانش در کانون وکلاء عرضه کند؟

مهمترین و اساسی‌ترین وظیفه کانون، حمایت از وکلای دادگستری است. هر جا حیثیت و شرافت شغلی آنان در معرض خطر و اهانت واقع شود وکلا از کانون خود انتظار دارند که به یاری آنها بشتابد.

جامعه وکالت از قضات ارجمند نیز انتظار دارد، در هر مورد خطایی از وکیل دادگستری مشاهده کردند، به کانون وکلاء اعلام بدارند و چنانچه بایسته دیدند وظیفه‌شناس را نیز به کانون معرفی کنند.

قطعاً در این صورت کانون برای تمیز وکلای خوب و بد نیز، فهرست سفید و سیاه خواهد گشود و در این راه، تا آنجا پیش خواهد رفت که کانون، فقط مجمع وکلای منزله و منظم باشد و این جمعیت عظیم پایگاه و جایگاه اجتماعی وزینی را که شایسته آن است در اجتماع بیابد و ورود به این جمع، نه مایه سرشکستگی و دلآزاری، که موجب حرمت و سرفرازی باشد و رسیدن به این مقصود بزرگ، جز با تلاش وکلاء و همت و همیاری قضات محترم دادگستری عملی و میسر نخواهد بود. به امید آن روز.